

نگاهی به مناسبات دو جانبه  
ایران و مراکش

۱۳۹۷/۰۵/۲۷

گزارش

۱۹

ویژه



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

[www.iiwfs.com](http://www.iiwfs.com)



## بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

گزارش ویژه شماره ۱۹

### «نگاهی به مناسبات دو جانبه ایران و مراکش»

#### «مقدمه»

روابط دو جانبه ایران و مغرب از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همواره پر فراز و نشیب بوده است. به رغم فاصله جغرافیایی کشور مغرب نسبت به ایران، این کشور آفریقایی از جایگاه مهمی در سیاست خارجی برخوردار است. تا پیش از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران از روابط حسنه‌ی با پادشاهی مراکش برخوردار بود. هر چند روابط میان تهران و رباط مانند اکثر کشورهای عربی - اسلامی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در دهه اول بعد از انقلاب تحت تأثیر سیاست‌های جدید ایران از یک طرف و تحولات جنگ تحمیلی و همبستگی این کشورها با عراق از طرف دیگری قرار گرفت. اما با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و چرخشی که در سطوح مختلف رهبری سیاسی در کشور صورت گرفت، به تدریج روابط تهران با اکثر کشورهای عربی منطقه از جمله مراکش عادی شد.

با این وجود عادی‌سازی روابط تهران - رباط در دوران پس از جنگ تحمیلی به مثابه پایان تنش‌های دیپلماتیک دو کشور نبود، بلکه مغرب در یک دهه گذشته دو بار روابط دیپلماتیک خود با تهران را به بهانه‌های مختلف قطع کرده است؛ مرتبه آخر بهار امسال بود که وزارت خارجه این کشور بدون هیچ زمینه قبلی و دلیل مشخصی اعلام کرد که رابطه خود با ایران را قطع می‌کند. هر چند بهانه رسمی مغرب، حمایت حزب الله لبنان از سازمان سیاسی - نظامی پولیساریو از طریق سفارت ایران در الجزایر بود. اما گزارش‌ها حاکی از این است که تهران با ارائه شواهد و مدارک موثق مبنی بر عدم وجود چنین حمایتی از جانب ایران یا حزب‌الله، تلاش کرده تا رباط را قانع کند - که البته در این زمینه موفق نشده است.

با توجه به اینکه در حال حاضر سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در قبال ایران، فشار حداکثری اقتصادی علیه تهران و فشار حداکثری سیاسی علیه کشورهای منطقه و فرامنطقه برای تجدید نظر در کیفیت روابط دیپلماتیک خود با آن است، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام در تلاش است تا با تدوین و انتشار - گسترده و یا محدود - گزارش‌های ویژه با محوریت موضوعات مربوط به روابط خارجی ایران (به ویژه روابط منطقه‌ای)، ضمن بررسی تحلیلی ابعاد مختلف این روابط با بیان مشکلات موجود در این حوزه، پیشنهادهاتی را در رابطه با موضوع مخصوص

ارائه نماید. هدف موسسه آینده پژوهی جهان اسلام، ایجاد پیوند میان دانشگاه و نخبگان فکری با نخبگان اجرایی است تا از این طریق بتوان با استفاده از نقاط قوت هر حوزه، خلاءهای دیگری را پوشش داد.

در راستای این هدف گزارش ویژه حاضر مناسبات ایران و مراکش را با تمرکز بر علل پشت پرده قطع روابط دیپلماتیک از جانب رباط مورد بررسی قرار می‌دهد. شایان ذکر است، این گزارش حاصل مطالعه متون تخصصی، جلسات کارشناسانه درون موسسه با تحلیلگران و سفیران سابق ایران در مراکش است. البته همانطور که پیش‌تر ذکر شد، این مطالعه موردی در چارچوب موضوع کلان‌تر نقاط ضعف و قدرت سیاست خارجی ایران بررسی شده؛ بنابراین وجود مصادیق و مثال‌هایی خارج از موضوع خاص مراکش برای بیان دقیق‌تر و روشن‌تر موضوع صورت گرفته است.

### «مروری بر روابط ایران - مراکش»

روابط ایران و مراکش از زمان استقلال این کشور در سال ۱۳۳۵ آغاز شد. در حالی که مغرب با ایران در دوران پهلوی دوم روابط مناسبی داشت، اما وضعیت این مناسبات بعد از انقلاب دستخوش تحولاتی گسترده شد. در این گزارش ویژه برای بررسی روابط دو کشور در ۴ دهه گذشته، سه دوره تقسیم بندی شده است که شرح آن در ذیل می‌آید:

#### \*\*دوره اول: ۱۳۷۰-۱۳۵۸

با وجود آنکه روابط تهران و رباط بعد از انقلاب اسلامی حفظ شد، اما تحت تأثیر تحولات سریع داخلی و منطقه‌ای به تدریج تیره و نهایتاً در مدت زمان کوتاهی قطع شد. از آنجا که محمد رضا پهلوی از روابط شخصی نزدیکی با ملک حسن دوم برخوردار بود، بعد از خروج از ایران در پی اعتراضات و سرنگونی حکومت سلطنتی، حدود ۱۰ هفته مهمان پادشاه مغرب باشد. هر چند پذیرش شاه مخلوع از طرف نیروهای انقلابی و دولت موقت ایران امری غیر قابل پذیرش بود و باعث شد تا سفیر ایران از سوی دولت مهندس بازرگان در اعتراض به حضور محمد رضا شاه در رباط، فراخوانده شود. در واکنش به این اقدام، دولت مغرب نیز سفیر خود را از تهران فراخواند تا سطح روابط دو کشور در مهرماه ۱۳۵۸ به سطح کاردار تقلیل یافت. تیرگی روابط در این سطح باقی نماند، بلکه تصمیماتی که تهران در رابطه با جبهه پولیساریو اتخاذ کرد، ضربه دیگری به روابط متزلزل دو کشور زد. در واقع وزارت امور خارجه ایران طی اطلاعیه‌ی در تاریخ ۱۳۵۸/۰۵/۱۶ تصمیم شانزدهمین کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا مبنی بر شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم صحرا و مراجعه به آراء عمومی در آن سرزمین را مورد تأیید قرار داد و در تاریخ ۱۳۵۸/۰۹/۰۵ با افتتاح دفتر جبهه پولیساریو در تهران موافقت شد.

در اعتراض به این تصمیم دولت مغرب، کارمندان سفارت خود در تهران بجز یک کارمند اداری را فراخواند و در مورد سفارت ایران در مغرب نیز به همین ترتیب عمل شد و روابط دو کشور به نازل ترین سطح ممکن رسید.

سومین ضربه به این روابط را حمایت مراکش از صدام حسین در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران وارد کرد. موفقیت‌های ایران بعد از آزادسازی خرمشهر از اشغال عراق، پادشاه وقت مراکش را تا آنجا به هراس انداخت که در حمایت از صدام در فاس میزبان سران عرب شود. با وجود آنکه ملک حسن دوم در این اجلاس تلاش کرد تا سوریه و لیبی را با صدام آشتی دهد اما علی‌رغم اینکه در این تلاش ناکام ماند، از این فرصت استفاده کرد تا میلیاردها دلار از پول‌های کشورهای عربی را برای احیای نیروهای زمینی عراق که در این عملیات آسیب‌های جدی دیده بودند، به حساب ماشین جنگی صدام بریزد. تمامی این مسائل بود که باعث شد در نهایت در بامداد روز اول دی ماه ۱۳۵۹ مناسبات تهران و رباط که مدت‌ها بود به پایان رسیده بود، به صورت رسمی به قطع کامل روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و مراکش بیانجامد. بعد از قطع رابطه دو کشور، ابتدا دولت مالزی و سپس دولت‌های امارات و سلطان‌نشین عمان به ترتیب حفاظت منافع دو کشور را بر عهده گرفتند.

از سرگیری مجدد روابط دو کشور با شروع آتش‌بس در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و ابراز تمایلات دو طرف برای افزایش سطح روابط جدی شد، و نهایتاً در آذر ماه ۱۳۷۰ در دیداری که نخست وزیر مغرب با رئیس جمهور وقت ایران در حاشیه اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در داکار به عمل آورد، تجدید روابط دو کشور در سطح سفیر اعلام شد.

### \*\*دوره دوم: ۱۳۹۷-۱۳۷۰\*

دومین بار که مغرب بعد از انقلاب روابط خود با تهران را قطع کرد، به اواخر سال ۱۳۸۷ برمی‌گردد؛ زمانی که طی بیانیه‌ی رسمی ضمن اعتراض نسبت به آنچه رفتار گزینشی ایران با سفارت‌خانه‌های کشورهای عربی منطقه در تهران - نسبت به اظهارات «علی اکبر ناطق نوری» مبنی بر اینکه بحرین چهاردهمین استان ایران بود، اعتراض و انتقاد کردند؛ مغرب روابط خود با ایران را قطع کرد. در واقع در آن زمان مقامات مراکش از این موضوع ناراحت شدند که احضار سفیر این کشور در تهران (به دلیل بیانیه اعتراضی که این کشور در رابطه با اظهارات مذکور صادر کرده بود) و تذکر به وی - که اتفاقاً مطبوعاتی نیز شد، در حالی اتفاق افتاد که ایران نسبت به عملکرد دیگر رهبران عربی (از جمله «حسنی مبارک»، رئیس جمهور وقت مصر، و «ملک عبدالله»، پادشاه اردن، که برای دلجویی از بحرین به این کشور سفر کردند) واکنشی مشابه نشان نداد.

البته مراکشی‌ها در آن زمان در کنار این مسئله، ادعای را هم مطرح کردند که سفارت ایران در مغرب در جهت «شیعه‌گری» تلاش می‌کرده است. هر چند باید به این نکته توجه داشت که اساسی علائقی، میان مردم دو کشور

وجود دارد؛ به عبارت دیگر علاقه به تشیع در دل مردم مراکش قرار دارد و آداب و مراسم آنها نزدیک به ایرانیان است. برای مثال اعلام آغاز ماه مبارک رمضان و روز عید فطر در مراکش همزمان با تاریخ ایران است، در حالی که تونس و الجزایر این تاریخ را هماهنگ با عربستان اعلام می‌کنند. یا در نمونه‌ای دیگر، مراکشی‌ها اهل بیت را نه در لفظ بلکه عمیقاً می‌پذیرند و قبول دارند.

با این وجود در این میان به نظر می‌رسد تهران نیز نسبت به برخی حساسیت‌های مراکش نسبت به فعالیت‌های فرهنگی سفارت در این کشور توجه کافی نداشته است. بر اساس گزارش‌های موثق، گفته می‌شود صدها جلد کتب مختلف - از جمله به زبان فارسی - از ایران به مراکش فرستاده شده بود که این کتاب‌ها در آنجا برای اندیشمندان، ائمه جمعه، روحانیون، اساتید دانشگاه و غیره ارسال می‌شد. این در حالی است که مقامات مراکشی به دقت این فعالیت‌ها را زیر نظر داشتند و حتی گفته می‌شود پلیس این کشور، بسته‌های کتابی که توزیع شده بود را به سفارت ایران بازگردانده است.

به هر حال این قطع روابط حدود شش سال به طول می‌انجامد. اما با روی کار آمدن دولت یازدهم در ایران، دو کشور تصمیم به از سرگیری روابط با یکدیگر می‌گیرند و بدین ترتیب «محمد تقی موید» به عنوان سفیر ایران به رباط می‌رود. شایان ذکر است که دعوت مراکش به عنوان رئیس کمیته قدس، سازمان همکاری اسلامی از ایران برای شرکت در نشست این کمیته، مقدمه از سرگیری روابط دیپلماتیک دو کشور است. در این اجلاس طرف مراکشی گله‌هایی را با نمایندگان ایران نسبت به کشور مطرح کردند. نکته جالب توجه این است که عمده گله‌مندی آنها از فعالیت شیعیان در کشورهای نظیر بلژیک و هلند بود که تحت تأثیر گروه وابسته به یک روحانی ایرانی به نام «صادق شیرازی» عمل می‌کردند. گفته می‌شود نمایندگان تهران نیز توضیح دادند که ایران هیچ رابطه‌ای با این گروه ندارد و اساساً هم سازگاری بین این دو وجود ندارد.

به هر ترتیب با گشایش دوباره تعاملات میان دو طرف، تصمیم به برقراری مجدد روابط دیپلماتیک گرفته می‌شود. اما این بار مراکش شروطی را برای از سرگیری روابط می‌گذارد؛ شروطی نظیر اینکه سفیری که از ایران به این کشور می‌رود نباید یک شخص روحانی باشد، فردی جوان نباشد، خارج از وزارت خارجه نباشد، و غیره. همانطور که گفته شد محمد تقی موید به اتفاق آراء به عنوان سفیر جدید ایران در رباط انتخاب می‌شود. البته در کنار شروط مذکور، مراکش از همان ابتدا ملاحظات دیگری هم در کیفیت رابطه خود با ایران در نظر داشت از جمله اینکه خواستار تبلیغاتی نشدن روابط میان دو کشور بود، یا مثلاً با وجود آنکه محمد جواد ظریف به کشورهای همسایه مثل الجزایر سفر کرد؛ اما مراکش سفر یک مقام ایرانی در این سطح را نمی‌پذیرفت. هر چند سفر مقاماتی که برای اجلاس‌های بین‌المللی به مغرب می‌رفتند را پذیرفت و مقامات این کشور هم خیلی خوب از ایرانیان استقبال می‌کردند. در کنار مسائل سیاسی، می‌توان به فعالیت‌های اقتصادی میان دو کشور در این دوره اشاره کرد



که رشد قابل توجهی داشته است. در حالی که در دوران قطع روابط، حجم تجارت دو کشور ۱/۵ میلیون دلار بود، سال اول برقراری روابط به ۵۰ میلیون دلار رسید.

### \*\*دوره سوم: ۱۳۹۷- نامعلوم

با وجود آنکه می‌توان گفت تقریباً دومین دور روابط ایران - مراکش از زمان سرگیری مناسبات دیپلماتیک کم‌حاشیه‌گذشت و حتی در اوج بحران‌هایی نظیر حمله به کنسولگری و سفارت عربستان در ایران، موضع‌گیری رباط با موضع‌گیری ریاض و شورای همکاری خلیج فارس همسو نبود، اما مقامات این کشور به طور ناگهانی تصمیم به قطع روابط با ایران گرفتند.

دو هفته بعد از بازگشت سفیر سابق به ایران (بعد از پایان ماموریت در مراکش)، وزیر خارجه مغرب به وزارت خارجه ایران اطلاع داد که می‌خواهد به تهران سفر و با محمد جواد ظریف دیدار کند؛ هرچند درباره علت سفر توضیحی ندادند و تأکید کردند که ایشان می‌خواهد فقط با وزیر خارجه کشور دیدار کند. در آن زمان حدس‌هایی درباره دلایل سفر مطرح شد، از جمله یکی از گمانه‌های داخلی - هرچند ضعیف - این بود که احتمالاً این مقام مغربی می‌خواهد درباره مصوبه شورای امنیت سازمان ملل گفتگو کند<sup>۱</sup> و از رابطه تهران با مسکو در این زمینه استفاده نماید.

هر چند «ناصر بوریطه» پیغام دیگری برای همتای ایرانی خود داشت و آن هم این بود که مغرب چند ماه است در نظر دارد جبهه پولیساریو (به عنوان یک سازمان سیاسی - نظامی در جنوب مغرب که بر سر منطقه صحرای غربی با رباط مناقشه دارد و از حمایت کشورهای خارجی برخوردار است؛ از جمله ایران که جزو کشورهای حامی این جنبش بود و آن را به رسمیت می‌شناخت) با حزب الله لبنان در الجزایر با یکدیگر متصل شدند و یکی از کارکنان سفارت ایران هم رباط این دو گروه است. بوریطه در این دیدار همچنین اسامی تعدادی از اعضای حزب الله لبنان را نیز مطرح می‌کند که تسلیحاتی از جمله موشک‌های سام ۹ و سام ۶ به پولیساریو می‌دهند.

در واکنش به این اظهارات، وزارت خارجه ایران بر اساس تحقیقاتی که انجام می‌دهد به مراکش اعلام می‌کند که تعدادی از اعضای حزب الله که رباط مدعی است با پولیساریو متصل هستند، اصلاً از جنوب لبنان خارج نمی‌شوند، چون در فهرست سیاه رژیم صهیونیستی قرار دارند. البته در عین حال که خبرهایی مبنی بر دستگیری یکی از مسئولان مالی حزب الله - که در فهرست تحریم‌های واشنگتن قرار داشته و از نیویورک به کازابلانکا آمده تا از آنجا

<sup>۱</sup> این شورا هر سال یا هر دو سال یکبار قطعنامه‌ای را در رابطه با منطقه صحرا در غرب مراکش صادر می‌کند. قطعنامه اخیر که شورای امنیت در رابطه با این موضوع تصویب کرده، علیه منافع مغرب تعبیر می‌شود چون رباط هرگز پولیساریو را مقابل خود نمی‌بیند؛ بلکه می‌گوید طرف مقابل کشور الجزایر است؛ ادعایی که الجزایر نمی‌پذیرد. حال مصوبه جدید شورای امنیت می‌گوید دولت مغرب باید با پولیساریو مذاکره کند.

به لبنان بازگردد - هم وجود داشته که در این حد دارای صحت است؛ اما اینکه بتوان این ارتباطات را به ایران وصل و بر اساس آن روابط دیپلماتیک را قطع کرد، منطقی نیست.

نکته قابل توجه دیگر این است که تهران به مقامات رباط این نکته را گوشزد کرد که زمینه‌هایی در جامعه مغرب وجود دارد که ایران می‌تواند از آن به نفع خود یا علیه این کشور بهره برد. اما به دنبال چنین سیاست‌هایی نیست. از طرف دیگر ایران اشاره می‌کند که در حد فاصل ۶ ساله بین قطع روابط و از سرگیری آن، با اینکه تهران همان اوایل انقلاب جنبش پولیساریو را به رسمیت شناخته است، اما هیچ تعاملی با این جنبش در این سال‌ها نداشت. این در حالی است که اگر ایران قصد آسیب رساندن به دولت مغرب یا روابط خود با رباط را داشت، در این فاصله ۶ ساله بهترین فرصت بود.

در رابطه با موضوع ارسال موشک‌ها از جانب حزب الله به پولیساریو هم نه فقط ایران این موضوع را تکذیب کرد، بلکه دولت الجزایر هم نسبت به این خبر اعتراض و حتی تهدید به بستن کنسولگری مغرب در این کشور نمود. البته تحلیل مقامات آگاه این است که انتقال تسلیحات و اساس ارتباط حزب الله با پولیساریو نمی‌تواند صحیح باشد - چرا که بر اساس درایت و عقلانیتی که خود حزب الله دارد، به خوبی مطلع است که پولیساریو فاقد اهمیت و انگیزه استراتژیک است تا بخواهد با توجه به حساسیت‌های رباط دست به چنین فعالیت‌هایی بزند و از این طریق روابط مراکش - ایران را تحت تاثیر قرار دهد.

### «بررسی دلایل قطع روابط مغرب با ایران»

هر چند دلایل رسمی مغرب برای قطع روابط با تهران پیش‌تر ذکر شد. اما دست کم در داخل ایران، این باور و تحلیل وجود دارد که این موارد صرفاً بهانه است و دلایل دیگری پشت پرده این تصمیم وجود دارد. باید توجه داشت که پادشاه مراکش پیش از تیرگی و قطع روابط دیپلماتیک تهران و ریاض (در نتیجه حوادث مربوط به کنسولگری و سفارت‌خانه) بود که تصمیم به از سرگیری روابط با ایران گرفت. با این وجود از همان ابتدا که روابط عربستان با ایران رو به وخامت گذاشت، فشارهای ریاض بر رباط در خصوص رابطه این کشور با تهران شکل گرفت. عربستان اساساً مراکش را حتی از امارات هم به خود نزدیک‌تر می‌دانست. به همین خاطر برای عربستان عجیب بود که چرا مغرب بعد از حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد نه تنها برای قطع روابط با ایران اقدام نکرد، بلکه مسیر رابطه خود با تهران را ادامه داد. شایان ذکر است که به اعتقاد برخی از تحلیلگران با وجود اینکه مراکش در زمان از سرگیری رابطه با تهران می‌توانست بدون تعیین سفیر، سطح نمایندگی خود در تهران را در حد کاردار حفظ کند؛ (این در حالی است که منابع آگاه بر این باور هستند که ایران بعد از سرگیری روابط دو کشور برای اعزام سفیر به رباط تعجیل کرد. در حالی که نماینده ایران به مراکش رفته بود، اما برای حدود ۱ سال

و نیم نماینده مغرب در تهران در سطح کاردار فعالیت می‌کرد. بنابراین مغرب بعد از ماجرای سفارت هم می‌توانست به همین وضعیت ادامه دهد - اما این کار را نکرد).

هر چند در آن شرایطی که ذکر شد، مغرب به شدت تحت فشار سعودی‌ها بود؛ اما تصمیم پادشاه کشور بر این بود که روابط با تهران برقرار شود و اتفاقاً با وجود این فشارها هم پای تصمیم خود ایستاد. البته رفتار و عملکرد سفارت ایران در رباط نیز در این تصمیم‌گیری و رویکرد مثبت موثر بود، زیرا مراکشی‌ها که به شدت سفارت‌خانه را تحت نظر داشتند - متوجه شدند که کادر دیپلماتیک ایران کاملاً مطابق قوانین و ضوابط عمل می‌کنند. برای نمونه می‌توان به نحوه برخورد سفارت در ویزا دهی به شهروندان مراکش برای سفر به ایران را مورد توجه قرار داد. زمانی که سفر به عراق برای پیوستن به گروه تروریستی داعش از طریق خاک ترکیه دشوار شد، ایران با تقاضاهای متعددی از جانب شهروندان مراکشی به ویژه زنان که به قصد ازدواج می‌خواستند سفر کنند - برای دریافت ویزا روبه‌رو شد. از آنجا که برای سفارت‌خانه مسلم بود این شهروندان (به ویژه زنان که مدعی بودند برای ازدواج با مردان ایرانی به ویژه از شهرهایی مثل اهواز می‌خواهند به ایران سفر کنند) قصد پیوستن به داعش را دارند، برای آنها ویزا صادر نمی‌کردند.

البته در کنار مسئله ایران، شاهد هستیم که در موارد دیگری هم مراکشی‌ها با عربستان همراهی نکردند. در موضوع یمن هر چند از ابتدا با موضع ریاض همراهی کرده و حتی هواپیما نیز در اختیار ائتلاف عربی به رهبری سعودی قرار دادند، اما هم نیروی زمینی اعزام نکردند و هم وقتی اولین هواپیمای آنها سقوط کرد، به ماموریت نیروی هوایی خود در ائتلاف عربی پایان دادند. نمونه دیگر عدم همراهی مراکش با ریاض در موضوع کمپین ضد فساد علیه مقامات و شاهزادگان سعودی است؛ با وجود آنکه عربستان انتظار داشت رباط اموال و کاخ‌های آنها در این کشور را ضبط کند - اما مراکش این کار را انجام نداد.

با این حال مراکش از همان ابتدای وخیم شدن روابط ایران - عربستان تحت فشارهای ریاض قرار داشت. از جمله فشارها، فشار مالی عربستان بود؛ به گونه‌ای که سیر کمک‌های مالی از کمک‌های چند میلیاردی به زیر یک میلیارد کاهش یافت. به همین خاطر می‌توان گفت مطرح شدن بحث روابط حزب الله با پولیساریو بیش‌تر بهانه‌ای برای قطع رابطه با ایران بود و در واقع مغرب دیگر نمی‌توانست در برابر فشار سعودی‌ها علیه تهران ایستادگی کند. به این نکته باید توجه کرد که مغرب کشور ثروتمندی نیست و حدود ۲۰ میلیارد دلار کسری بودجه دارد، این کشور فاقد منابع طبیعی انرژی مثل نفت است، و حدی از فساد اقتصادی هم در این کشور وجود دارد.

البته در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی عربستان، باید فشارهای امریکا را نیز مورد توجه قرار داد. سفیر امریکا در مراکش جزو سفرایی است که رئیس‌جمهور، وی را انتخاب می‌کند. این در حالی است که از زمان روی کار آمدن ترامپ هنوز سفیری برای رباط تعیین نشده؛ با وجود آنکه سفیر واشنگتن در الجزایر - به عنوان رقیب جدی



مغرب - انتخاب شده است. براساس تحلیل دیگری گفته می‌شود، با توجه به اهمیت تعیین سفیر امریکا در مراکش، اقدام مراکش در قطع روابط با ایران را می‌توان برای جلب حمایت و رضایت واشنگتن تلقی کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت در حالی که فشار اصلی به مراکش از جانب عربستان اعمال می‌شد، اما با در نظر گرفتن ملاحظات امریکا و فشارهای کشورهای عربی مثل بحرین و امارات متحده از یک طرف و نبود سفیر ایران در رباط (به دلیل پایان زمان ماموریت و عدم تعیین سفیر جدید) از طرف دیگر در تصمیم‌گیری مراکش تاثیرگذار بوده است.

### «بررسی جایگاه اهمیت مراکش برای ایران»

هر چند کشور مغرب جزو کشورهای همسایه برای ایران محسوب نمی‌شود و به لحاظ جغرافیایی هم دور از ایران است، اما به دلایل مختلف از اهمیت قابل توجهی برای آن برخوردار است و حتی نسبت به کشورهای که به لحاظ جغرافیایی به تهران نزدیک‌تر هستند (مثل الجزایر و تونس) هم اولویت دارد. ابعاد این اهمیت را می‌توان در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی ملاحظه کرد. اولین اهمیت مراکش مسئله علاقه مردم مغرب به ایران و به تشیع است، علی‌رغم اینکه آنها نمی‌توانند این موضوع را بیان کنند. باید توجه داشت که در این کشور فقط اسلام سنی (با تاکید بر مالکی) و یهود به عنوان ادیان رسمی شناخته شدند.<sup>۲</sup>

مسئله دوم؛ اهمیت مسئله فلسطین در افکار عمومی مردم مغرب است. مردم این کشور از مردمان در کشور تونس و الجزایر متدین‌تر هستند و هم به شدت به مسئله فلسطین علاقه و حساسیت دارند. در حال حاضر یک سوال جدی که جامعه مغرب آن را مطرح می‌کند، این است که با توجه به اینکه روند کشورهای اسلامی به سمت همراهی با اسرائیل پیش می‌رود و در رأس سازش با این روند عربستان و در راس مخالفت با آن ایران قرار دارد، چرا دولت در این وضعیت رابطه خود با ایران را قطع کرده است؟

از دیگر دلایل اهمیت و همچنین بسترهای تعامل دوجانبه با مراکش، حوزه اقتصادی - تجاری است. هر چند باید مشکلات داخلی که عمده صادرکنندگان دارند را مورد توجه قرار داد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت بخش خصوصی ایران دچار مشکلاتی نظیر بی‌برنامگی و عدم اراده لازم و کافی برای انجام تجارت خارجی است. دور بودن مغرب به لحاظ جغرافیایی نیز مزید بر علت شده تا پتانسیل‌های موجود را تحت تاثیر قرار دهد. وضعیت ایران به لحاظ تجاری - اقتصادی با کشورهای آفریقایی را می‌توان در مقایسه با ترکیه بهتر درک کرد.

آنکارا حدود ۲۰ سال بعد از ایران تصمیم به فعالیت در آفریقا کرد. ایران در بیش‌تر این کشورها سفارت‌خانه دارد. اما ترکیه دارای سفارت‌خانه محدود در چند کشور شاخص آفریقایی است، که دیگر کشورها را هم تحت پوشش

۲. در حال حاضر حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار مغربی یهودی (مغربی‌ها پیرو آیین یهودیت) در داخل اسرائیل زندگی می‌کنند. پادشاه مغرب شاید اولین پادشاه کشور اسلامی است که مشاور یهودی دارد؛ پدر رئیس کنونی یونسکو، مشاور پادشاه است.

دارد. در حال حاضر ترکیب ایر به حدود ۴۰ کشور آفریقایی پرواز دارد. بعد از آنکه چین به لحاظ اقتصادی وارد آفریقا شد، ترکیه هم از حدود ۱۵ سال پیش فعالیت خود را در کشورهای مختلف این قاره آغاز کرده، و حالا هم ژاپن به تدریج در حال افزایش فعالیت خود است. این موضوع نشان می‌دهد با وجود آنکه ایران زودتر از دیگر کشورهای منطقه و حتی فرامنطقه به لحاظ سیاسی وارد عمل در آفریقا شد، اما نتوانسته دستاورد اقتصادی ملموسی بدست آورد.

### «موانع بر سر راه روابط دو جانبه تهران - رباط»

ایران کشوری بزرگ و با نفوذ منطقه‌ای قابل توجه در بحران‌های سرنوشت‌ساز نظم امنیتی غرب آسیا و شمال آفریقا است. با وجود آنکه ایران با حضور و تأثیرگذاری خود ثابت کرده است که بحران‌ها در سوریه، عراق، و یمن بدون آن حل و فصل نخواهد شد؛ اما روندهای گذشته و حال در منطقه یک بعد دیگر نیز دارد. به نظر می‌رسد به دلایل مختلفی که در ذیل به آن پرداخته می‌شود، این امر برای برخی کشورهای منطقه مسجل شده است که می‌توانند بدون هزینه قابل توجهی، روابط خود با ایران را تحت الشعاع مسائل دیگر از جمله روابط خود با رقیبان و دشمنان تهران قرار دهند.

بدون تردید، مغرب دست کم دو بار با بهانه‌تراشی و بدون دلایل منطقی، رابطه خود را با تهران - به صورت یکجانبه قطع می‌کند، نه تنها به اعتبار بین‌المللی ایران ضربه می‌زند؛ بلکه این سوال اساسی را بوجود می‌آورد که چرا هزینه خصومت‌ورزی علیه ایران - در ابعاد مختلف - حتی از جانب کشورهای کوچک‌تر (به لحاظ جایگاه قدرت منطقه‌ای) تا این اندازه پایین است؟ یا به عبارت دیگر، چرا ایران نتوانسته مناسبات خود را با این کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که حداقل در روابط با آنان، قربانی فشارهای خارجی رقیبان خود از جمله عربستان بر این کشورها نشود؟ در ادامه تلاش می‌شود تا به این موضوع بپردازیم.

در درجه اول به نظر می‌رسد که در داخل ایران اجماع نظری برای رابطه با چگونگی تعاملات خارجی خود با کشورهای منطقه‌ای به طور عام و در قبال مراکش به طور خاص وجود ندارد. برای مثال روند از سرگیری روابط تهران - رباط بعد از ۶ سال را در نظر بگیریم؛ درست یک هفته بعد از آنکه سفیر جدید ایران استوار نامه خود را تحویل مراکش داد، یکی از خبرگزاری‌های داخلی، مقاله‌ای علیه پادشاه مراکش منتشر کرد. بعد از انتشار این مقاله، کاردار وقت ایران در مغرب که در آن زمان در رباط حضور داشت، به وزارت خارجه این کشور احضار شد. البته در واکنش به این اتفاق، هرچند خبرگزاری مذکور درباره گزارش خود عذرخواهی نکرد، اما چند روز بعد گزارشی مثبت در همین موضوع منتشر کرد. با این وجود، این خبرگزاری دوباره وقتی سفیر مراکش استوار نامه خود را در ایران تحویل بدهد، مقاله‌ای منفی علیه همسر پادشاه منتشر کرد.

می‌توان گفت در این میان گروه‌هایی هستند که همچنان نگاهی را که اوایل انقلاب نسبت به رابطه با نظام‌های پادشاهی منطقه وجود داشت، حفظ کردند. در نمونه‌ای دیگر وقتی ملک عبدالله، پادشاه وقت عربستان می‌خواست برای شرکت در اجلاس سازمان همکاری اسلامی به ایران بیاید، روی دیوارها علیه وی شعار و فحش نوشته بودند. یا در چند سال اخیر در حالی که گروهی بر این باور هستند که ایران باید روابط خوبی با عربستان برقرار کند، گروهی به سفارت و کنسولگری این کشور در ایران حمله می‌کنند و باعث قطع روابط دیپلماتیک دو کشور می‌شوند. به عبارت دیگر می‌توان گفت رفتارهای خارجی کشور در واقع بروز همین تفکرات و عدم اجماع داخلی است. اگر قدرت در عرصه سیاست خارجی به طور کامل در دست وزارت امور خارجه بود، بدون تردید به برخی از مسائلی که جهان نسبت به آن حساسیت دارد توجه می‌کرد؛ در حالی که این وزارت‌خانه کنترل کافی و مطلق بر امور خارجه را ندارد. اتفاقاً حرفی که عربستان درباره ایران می‌زند این است که تهران باید اعلام کند انقلاب است یا دولت؛ یعنی آیا ایران یک حکومت انقلابی است یا یک دولت؟.

موضوع دیگر حمایت از برخی گروه‌هایی است که فاقد منافع استراتژیک برای ایران هستند و جنبه بازدارندگی نیز ندارند. بدون تردید حمایت از این گروه‌ها، تهران را در مقابل دولت‌های متبوع هر گروهی که با آنان در تنش هستند قرار خواهد داد. از جمله می‌توان به دعوت ایران از «حزب رستاخیز اسلامی» تاجیکستان برای شرکت در همایش وحدت اسلامی اشاره کرد. این در حالی است که فعالیت این حزب در تاجیکستان ممنوع شده و اقدام ایران، واکنش دوشنبه را برانگیخت تا آنجا که برخی از تحلیلگران در اشاره به چرایی تیرگی روابط دو پایتخت و نزدیک شدن تاجیکستان به عربستان - به این موضوع اشاره می‌کنند.

موازی‌کاری در سیاست خارجی را نیز باید به این دایره اضافه کرد. با توجه به اینکه اظهارات مقامات کشوری و لشکری از حساسیت بالایی برای طرف‌های خارجی برخوردار است، بعضاً سخنانی‌هایی از جانب این مقامات صورت می‌گیرد که می‌تواند هزینه‌هایی سیاسی برای کشور ایجاد نماید.

### «پیشنهاداتی برای از سرگیری روابط تهران - ربط»

همانطور که ایران در قطع کردن روابط دیپلماتیک با مراکش پیش قدم نشده، آمادگی از سرگیری رابطه با این کشور را نیز دارد. با توجه به این تجربه که هم قطع روابط سال ۱۳۹۷ و هم سال ۱۳۸۷ بدون دلایل اساسی و بیش‌تر تحت فشار خارجی صورت گرفته، لازم است دفعه آتی که رباط خواستار از سرگیری روابط با ایران شد، این کار بدون پیش‌شرط از طرف ایران صورت نگیرد. به عبارت دیگر همانطور که مغرب برای از سرگیری روابط

خود با تهران در رابطه با اینکه سفیر ایران چه ویژگی‌هایی داشته باشد (مثلاً جوان یا روحانی نباشد) شرط تعیین کرد، وزارت خارجه ایران نیز باید دستورالعملی را تعیین نماید که به موجب آن برای از سرگیری روابط شروطی را مشخص کند. از جمله شروط پیشنهادی می‌تواند به موارد زیر اشاره کرد:

اول درخواست از مراکش برای توضیح دلایل واقعی قطع روابط با تهران؛

دوم عذرخواهی از ایران به خاطر قطع روابط بدون دلیل قانع‌کننده؛

سوم مراکش باید متعهد شود که دوباره روابط دیپلماتیک خود را بدون دلیل و با بهانه قطع نکند. چرا که وقتی این اتفاق دوباره رخ دهد، بدون تردید به وجهه و اعتبار بین‌المللی ایران تأثیر منفی می‌گذارد.

چهارم، برخلاف از سرگیری دوباره روابط در دولت حسن روحانی که رباط خواستار تبلیغاتی نشدن و عدم ارتقای آن به نشست‌های دوجانبه در سطوح عالی سیاسی نبود، این بار باید متعهد شود که نشست‌های دوجانبه در سطح عالی بین دو کشور برگزار خواهد شد.

در عین حال وزارت خارجه ایران نیز باید نسبت به عملکرد خود دقیق‌تر باشد. دلیلی ندارد با از سرگیری روابط، به سرعت سفیر از ایران اعزام شود. پیشرفت روابط اعم از بازگشایی سفارت‌خانه، اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، تقدیم استوارنامه سفرا و غیره باید همسو با کشور مقابل صورت بگیرد یا دست کم زمان انجام هر گام مشخص شود.

### «جمع‌بندی»

بیش از شش دهه از آغاز روابط ایران و مراکش می‌گذرد. هرچند دو کشور مسیر پر فراز و نشیبی را در ۴ دهه بعد از انقلاب طی کردند. رباط از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون ۳ بار روابط دیپلماتیک خود را به صورت یکجانبه با ایران قطع کرده است. در گزارش ویژه شماره ۱۸، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام تلاش شده است تا ضمن مروری بر مناسبات دوجانبه تهران - رباط، با نگاهی موشکافانه دلایل آخرین قطع رابطه را مورد بررسی قرار دهیم. در ادامه همچنین با بررسی جایگاه اهمیت مراکش در معادلات منطقه‌ای ایران، موانع پیش روی روابط دو کشور مورد ارزیابی قرار بگیرد. در نهایت پیشنهادات مطرح شد در راستای اینکه اگر دو کشور دوباره تصمیم بگیرند تا روابط خود را از سر بگیرند، ایران چه ملاحظاتی را باید در نظر بگیرد.